

گفت‌وگو با معصومه مظفری رئیس انجمن هنرمندان نقاش

موانع بی‌دلیل



«مریم امیرفرشی

«**خانه لُرزاده**» در محلی به‌نام «**خانه هنرمندان ۲**»، **انجمن نقاشان** را در **خود جای داده است**: **انجمنی** با **حدود هزار عضو** که **معصومه مظفری ریاست آن را برعهده دارد**. در **میان اهالی هنر**، به‌ویژه **نقاشان**، **درباره انجمن**، **حرف و‌حدیث بسیار است**.

اهالی هنر، در مقابل **انجمن** **اغلب ساز مخالف می‌زنند**. به **این بهانه** با **معصومه مظفری گفت‌وگو کردیم تا حرف‌های انجمن را نیز بشنویم**. با **همه کاستی‌ها**، **مشکلات**، **کم‌کاری‌ها و ...**، **معصومه مظفری**، که **خود نقاش و مدرس تأثیرگذاری هم هست**، با **عشق**، **صبوری**، **امید و تلاشی سرشار**، **میدان را خالی نکرده و امیدوار است به بهترشدن**، **تغییر و برآمدن سیپیده در صبحی نزدیک**.

تأسیس انجمن به چه صورت و در چه سال‌هایی اتفاق افتاد؟

انجمن‌ها از جمله انجمن نقاشان، مجسمه‌سازان و طراحان گرافیک در دهه ۷۰ شکل گرفتند، برای این منظور به فضای فرهنگی و اجتماعی مناسبی نیاز بود تا انجمن‌ها شکل بگیرند. هیات مؤسس انجمن، درواقع دو، سه نسل از نقاشان را کنار هم جمع کرد تا فکری را که سال‌ها در ذهن خیلی‌ها بود و عملی نمی‌شد به اجرا دریاورند.

آیا ایده شکل‌گیری انجمن مربوطبه قبل از انقلاب بود یا بعد از آن؟

اگر هم فکری در گذشته بود، بعد از انقلاب و در دهه ۷۰ توانست به‌وقوع بپیوندد. این کار با حمایت‌های دولت وقت آن زمان و موزه هنرهای معاصر که ریاست آن با آقای سمیع‌آذر بود و حضور و حمایت‌های هنرمندان تأثیرگذار، به نتیجه رسید. بعد از آن پنج دوره را پشت‌سر گذاشتیم و الان در مناسبی نیاز بود تا انجمن‌ها شکل بگیرند. هیات مؤسس انجمن، درواقع دوره ششم هستیم. انتخابات در مجمع صورت می‌گیرد و اعضا می‌توانند به کسی که می‌خواهند، رأی بدهند و هر شخص می‌تواند دو دوره متوالی در هیات‌مدیره حضور داشته باشد. شورای مؤسس، اساسنامه را نوشتند، در مجمع عمومی اول به تصویب رساندند، انجمن را ثبت کردند و بعد آیین‌نامه‌های اجرایی نوشته شد. در اساسنامه کمیته‌هایی در نظر گرفته شده است مانند آموزش، نمایشگاه‌ها، رفاه، انتشارات، کارشناسی و ارزیابی آثار هنری و بعد از دوره‌ای نقاشی دیواری هم به این کمیته‌ها اضافه شد. هرکدام از اعضای هیات‌مدیره رابط یک کمیته است و بعد از اعضا دعوت می‌شود در آن کمیته‌ها شروع به کار کنند. من به یاد می‌آورم در سال‌های نخست، برای سخنرانی‌هایی که در خانه هنرمندان برگزار می‌کردیم، بچه‌ها از خانه‌های‌شان تلویزیون و ویدئو می‌آوردند. خانه هنرمندان در آن تاریخ هنوز تجهیزات کافی نداشت. درواقع خانه هنرمندان به‌واسطه انجمن‌ها شکل گرفت. آن زمان استقلال خیلی خوبی از سخنرانی‌ها می‌شد، به‌حدی‌که سالن و راهروها مملو از جمعیت می‌شد. انجمن در این مدت افت‌وخیزهای فراوانی داشت؛ ما در دوره دوم موفق شدیم بی‌نیال ششم را برگزار کنیم. انجمن به‌این‌ترتیب ثابت کرد اگر موانع بی‌دلیل تراشیده نشود، توان انجام کارهای بارارزش را دارد. بی‌نیال ششم بعد از بی‌نیال پنجم، که راهگشا هم بود، به‌نوعی بسیار معقول بود و خط فکری نسبتاً مشخصی داشت که بیشتر هم به سمت‌وسوی جوانان توجه داشت. همکاری موزه هم خیلی خوب بود. دستاورد انجمن در دوره سوم، استقلال مالی بود؛ در آن دوره توانستیم با برگزاری چند نمایشگاه قابل‌توجه و فروش آثار، وضعیت مالی را بهبود ببخشیم. در همین دوره در چندماه، چند بار ریاست موزه تغییر کرد. دوره چهارم مصادف با زمانی بود که اساسا نگاه به هنر دستخوش تغییراتی شد و دست‌وپای انجمن به‌طور کل بسته‌تر شد. قبل از آن هم، البته با چنگ‌ودندان این فضا باز می‌شد. در این دوره انجمن حرکت آرامی را پیش گرفت و سیاست‌هایش بنابه دلایلی تغییر کرد. دوره بعد خیلی دوام نداشت و بعد از دوسال هیات مدیره در پائیز ۹۲، استعفا دادند و بعد انتخابات جدید صورت گرفت.

آ استعفا هیات‌مدیره در آخر دوره ریاست دولت نهم اتفاق افتاد؛ زمانی‌که حضور انجمن و فعالیت‌هایش بسیار کم‌رنگ‌شده بود. آیا تغییرات سیاسی، یعنی **روی‌کارآمدن دولت دهم**، تأثیری بر فعالیت انجمن داشته است؟ چون بسیاری از هنرمندان، همیشه انجمن را متهم می‌کنند که کار خاصی انجام نداده است و بیشتر حالت فرمایشی دارد.

به‌نظر من سخنرانی‌های انجمن در خانه هنرمندان و کلاس‌های آموزشی برگزارشده، که قبل از کلاس‌های آموزشی متعدد امروز بود، خود به نوعی برای این فعالیت‌ها راهگشا بود. انجمن یک بی‌نیال برگزار کرد. با کمک حاصل از فروش آثار، برای اعضا یک خانه کوچک خرید، نشریه و کتاب چاپ کرد. نمایشگاه‌هایی با رویکرد پژوهشی همراه با سخنرانی و نشست درباره هنرمندان دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ برگزار کرد. چرا فکر می‌کنند کاری صورت نگرفته است، کاری که می‌گویند قرار بوده چه باشد؟ ابتدا وظایف یک انجمن فرهنگی-هنری را در نظر بگیریم. ما یک انجمن صنفی نیستیم و تاجایی‌که در توان اعضای هیات‌مدیره‌ها در دوره‌های مختلف و کمیته‌ها بوده است، بدون دست‌مزد و رایگان تلاش کردند. در دوره جدید ما در شرایطی آدمیم که اعتماد نسبت‌به انجمن بین اعضا به پایین‌ترین سطح خود رسیده بود و در درجه اول باید اعتمادسازی می‌کردیم که آن را آغاز کرده‌ایم. البته تفکر انجمنی خود قابل بررسی است؛ اینکه وظیفه انجمن در قبال جمع چیست و در مقابل، اعضا می‌توانند چه مشارکتی داشته باشند و آیا می‌شود فقط هرازچندگاهی گفت انجمن برای ما چه کرده است؟ بدون اینکه این سؤال هم مطرح شود که من برای انجمن چه کرده‌ام؟



آ هزینه‌های انجمن به چه صورت پرداخت می‌شود، مکان انجمن چطور؟
بودجه ما از جایی تأمین نمی‌شود، فقط اوایل شکل‌گیری، ریاست وقت موزه هنرهای معاصر مبلغی به ما کمک کرد که برای خرید لوازم دفتری و اقلام اداری کافی بود و طبقه‌ای را در میدان فلسطین در اختیار ما گذاشتند که تا شروع ریاست آقای شالویی در موزه، در اختیار ما بود و بعد از ما گرفته شد. در نهایت به کمک شهرداری توانستیم در خانه قدیمی لُرزاده، به اتفاق انجمن‌های طراحان گرافیک، مجسمه‌سازان و تصویرگران مستقر شویم. درآمد ما از کلاس‌های آموزشی، نمایشگاه‌ها و حق عضویت‌های اعضا به‌دست می‌آید که برای هزینه دبیرخانه و فعالیت انجمن جواب می‌دهد.

آ برای بیمه هنرمندان چه برنامه‌هایی در دوره جدید دارید؟

مسئله بیمه را کمیته رفاه انجمن پیگیری می‌کند و در جلسات متعدد با مسئولان این امر، تآتجایی‌که امکان داشته است درباره بیمه برای اعضا اقدام شده است، اما با مشکلی روبه‌رو هستیم که ممکن است به‌زودی حل نشود و آن شرط سنی برای بیمه‌شوندگان است. خیلی از اعضا این شرط را ندارند. حدود دهن نفر از هنرمندان ما، که اتفاقاً بسیار هم شناخته‌شده هستند و در گذشته هم امکانی برای بیمه آنها فراهم نبوده است، مشکل‌شان هنوز ادامه دارد. در‌حال‌حاضر سن این افراد از میزان تعیین‌شده توسط بیمه بالاتر است، ولی به‌نظر ما بیمه باید برای این هنرمندان چاره‌ای بیندیشد. در‌هرحال، انجمن پیگیری‌های خود را ادامه می‌دهد. مسئله دیگری که مراجع ذی‌ربط و سازمان‌های مرتبط برای بیمه‌نکردن مطرح می‌کنند، نداشتن بودجه است. در این هشت سال معلوم نیست این پول‌ها کجا هزینه شده است.

آ بخش خصوصی نمی‌تواند در این زمینه نقش حمایتی داشته باشد؟
ما برنامه‌ها و ارتباطاتی هم در این زمینه داشتیم یا برقرار کرده‌ایم، اما واقعیت این است که در همه‌جای دنیا انجمن‌ها بازوهای اجرایی دولت هستند و می‌توانند در زمینه فرهنگی بسیار مؤثر باشند. انجمن‌ها بنیه و توان تخصصی بسیار بالایی دارند و می‌توانند تولید فکر و ایده کنند. می‌توانند راهکارهایی برای بسیاری از مشکلات فرهنگی و هنری داشته باشند؛ به‌عنوان مثال ما در مطبوعات اعلام کرده‌ایم انجمن هنرمندان نقاش ایران، امکان و توان برنامه‌ریزی آموزشی برای آموزش مربیان هنر در مدارس را دارد. انجمن برای آسیب‌شناسی و طراحی سرفصل دروس دانشگاهی، آمادگی کامل دارد. همین‌طور برای مشاوره و همکاری در زمینه هنر شهری اعلام آمادگی کرده‌ایم.

ما با گالری‌ها همکاری داریم، در مقابل‌شان نایستاده‌ایم، اگرچه می‌توان به عملکرد گالری‌ها در جای خود پرداخت. شما درست می‌فرمایید، فضایی در میان نسل جوانی که پا به میدان گذاشته‌اند و تلاش می‌کنند، شکل گرفته است و هستند کسانی که می‌خواهند سریع‌تر قله‌های افتخار را فتح کنند و بازار خاص خود را بیابند. درواقع مسئول تجربه و آثار تولیدشده هر هنرمند، خود اوست



آ آیا برای بسترسازی فرهنگی، سازمان یا ارگان‌های وابسته به دولت مثل شهرداری یا ... از شما کمکی خواستند، اساسا نقش شما در این

همکاری و بحث تأثیر فرهنگی چگونه تعریف شده است؟

«زیاسازی» در دوره پیش، قراردادی را با انجمن بسته بود، که فاز اول آن شناسایی دیوارهایی بود که باید آثارشان پاک می‌شد، فاز دوم آن کلاس‌های آموزشی بود و فاز سوم آن سفارش‌دادن کار به انجمن بود که می‌توانست در قالب نقاشی دیواری باشد. فاز اول و تا حدودی فاز دوم قرارداد اجرا شد، اما فاز سوم گویا به مشکل برخورد و با وجود اینکه در جلساتی مسائل فاز سوم مطرح شد، جواب مشخصی نشنیدیم. در جلسه‌ای هم که انجمن‌ها با شهردار تهران داشتند، هم انجمن ما و هم سایر انجمن‌ها در زمینه فضای تجسمی شهری، برای همکاری اعلام آمادگی کردند.

آ در‌حال‌حاضر آیا تکلیف برگزاری بی‌نیال مشخص شده است، گویا انجمن طرحی در این زمینه تهیه کرده بود با عنوان بی‌نیال تهران. چه مشکلی سبب تعویق برگزاری شده است؟

مشکلات بسیار، بی‌نیال را هیات‌مدیره جدید در اولویت برنامه‌های خود قرار داد. آقای ملانوروزی هم در صحبت‌های اولیه خود گفته بودند می‌خواهیم برگزاری بی‌نیال‌ها را به انجمن‌ها بسپاریم. قرار شد شورای سیاست‌گذاری بی‌نیال پس از انتخاب و برنامه‌ریزی مراتب را به ایشان اطلاع دهد. در جلسه‌ای با همین شورا به این نتیجه رسیدیم که ابتدا باید رویکرد بی‌نیال‌ها در جهان معاصر را بررسی کنیم. اینکه چرا باید اساسا بی‌نیال برگزار کرد، بی‌نیال ایران چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و ... ما نمی‌خواستیم بی‌نیالی هم‌اند قبیله‌ها برگزار کنیم، بدون تأثیرگذاری و بدون خلاقیت و پژوهش. برای این منظور یکی از اعضای شورا به اتفاق پنج پژوهشگر جوان یک کار پژوهشی را به بحث سه ماه انجام دادند که

تجسمی



گزارش آن در اولین جلسه شورای سیاست‌گذاری بی‌نیال مطرح شد. وقت جلسه‌ای را از موزه گرفتیم و استادان و افراد مختلفی را دعوت کردیم. آقای ملانوروزی با اینکه در موزه حضور داشتند در این جلسه شرکت نکردند. برای ما مهم شنیدن صحبت‌ها توسط ایشان بود. درنهایت گفتند شما هر تصمیمی بگیرید، ما می‌پذیریم. طرح چند مرحله داشت؛ تاریخچه برگزاری بی‌نیال‌ها و نحوه برگزاری، بی‌ربوط می‌شد به برگزاری بی‌نیال نهم و همچنین تحلیل هدف برگزاری بی‌نیال‌ها و جزئیات دیگر. نتیجه بحث براین‌اساس بود که ما می‌خواهیم بی‌نیالی برگزار کنیم در سه بخش که کیوریتوری داشته باشد که آثار را انتخاب بکند، بی‌نیالی منطقه‌ای باشد، در حوزه هنر تجسمی باشد و نه فقط نقاشی و یک بخش فراخوان هم داشته باشد و درنتیجه نام آن شد بی‌نیال تهران.

آ درنهایت به چه توافقی با موزه هنرهای معاصر رسیدید؟

طرح را دودستی تقدیم موزه کردیم و هیچ هزینه‌ای هم بابت آن دریافت نکردیم. رئیس موزه بالاخره در یکی از جلسات ما شرکت کردند و گفتند انجمن قادر به برگزاری چنین بی‌نیالی نیست، به این علت که ما فقط انجمن نقاشان هستیم و لابد بی‌نیال تهران باید با همه هنرمندان رشته‌های دیگر و انجمن‌های آنها برگزار شود، البته ما فکر می‌کنیم انجمنی که می‌تواند فکر تولید کند، قطعا در برگزاری هم تلاش خود را خواهد کرد. توجه داشته باشید برگزاری بی‌نیال برای انجمن مهم است، چراکه بی‌نیال‌ها کارکرد بازار را ندارند و نقش بسزایی در جریان‌سازی دارند و محلی برای رویکردهای نوین و اندیش‌پیدن هستند، البته اگر درست برگزار شوند و انجمن‌ها تضمینی برای درست‌برگزارشدن بی‌نیال‌ها هستند. ما هنوز از برگزاری بی‌نیال خود منصرف نشده‌ایم. تلاش خواهیم کرد به آنچه برایش پژوهش کرده‌ایم و براساس دستاوردهای این پژوهش، به استانداردهای جهانی در برگزاری بی‌نیال‌ها نزدیک شویم.

آ با انجمن‌های دیگر که فاصله‌ای هم ندارید. امکان برگزاری به اتفاق آنها واقعا وجود ندارد یا مشکلات دیگری هست؟

چرا دراین‌باره فکریابی شده، اما لازم است سیاست‌ها و رویکردهای واحدی داشته باشیم.

آ در سایه‌های خبری دیگر تا حدودی موضع شما در قبال بی‌نیال ونیز روشن شد. با وجود این‌همه تحقیق، چنین خروجی‌ای کاملاً بعید به‌نظر می‌رسد و به‌نظر در موارد بین‌المللی آبروی ملی مهم است و شاید بعضا مشکلات دراین‌باره تغییر تبدیل شوند. نقش انجمن‌ها در این بی‌نیال واقعا چه بود؟

رابط مستقیم ما با وزارت ارشاد آقای ملانوروزی است. ایشان زمانی که در جلسه سیاست‌گذاری بی‌نیال انجمن شرکت کردند، گفتند همه تصمیم‌گیری‌ها درباره بی‌نیال ونیز انجام شده است. ما فکر می‌کنیم حداقل می‌شد از انجمن‌ها دعوت کرد و نظرشان را پرسید. نتایج و حواشی شرکت در بی‌نیال را هم که دیدیم.

آ مسائل زیادی دراین‌باره مطرح است. به‌نظرم برگزاری یک نشست گروهی با حضور طرف‌های مختلف می‌تواند برای مخاطبان این حوزه سودمند باشد. درباره مباحث حقوقی، گالری‌ها و هنرمندان بسیار زیادی در پایتخت مشغول به فعالیت هستند و اکثر این هنرمندان در زمینه وصول مطالبات و تعهداتی که ملزم به اجرای آن در قبال گالری هستند، متضرر می‌شوند. در این زمینه حتی آیین‌نامه‌ای که گالری‌ها موظف به اجرای آن باشند، وجود ندارد، آیا انجمن ضمانت اجرایی دراین‌باره می‌تواند برقرار کند؟

به‌صورت مستقیم انجمن نمی‌تواند ضمانت اجرایی ایجاد کند، اما اگر یکی از اعضا به‌خاطر قراردادی به انجمن مراجعه کند، انجمن برای حل‌وقصل آن تلاش خواهد کرد، البته ما در نظر داریم فرم‌هایی را آماده کنیم تا اعضا با نکاتی که هنگام عقد قرارداد باید به آن توجه کنند، آشنا شوند. درباره یکی، دهنومنه از این مشکلات هم گفت‌وگویی با هنرمندان داشتیم که در شماره بعدی نشریه انجمن منتشر می‌شود، البته می‌توانیم جلسات مشترکی هم با گالری‌دارهایی که مایل به همکاری برای تدوین چنین اسنادی هستند، داشته باشیم.

آ براساس بعضی شواهد، یکی از رسالت‌های انجمن ارتقای سطح کیفی و کثی هنر و فرهنگ جامعه است. اما به‌نظر می‌رسد شاهد آتشفشکی در این مقوله هستیم. با وجود انباشت و تمرکز مراکز هنری در پایتخت، به‌ویژه گالری‌ها، شاهد شکل‌گیری جریان یا تولید فکر و حرکتی به‌سمت جلو نیستیم؛ اکثر هنرمندان جوان کسب شهرت و ثروت را هدف خود قرار دادند و جنبشی هم در پیش‌کسوتان دیده نمی‌شود و آثار، تکرار دوره‌ای است که توفیق بیشتری را به‌همراه داشته است. هرکسی، دیگری را مسئول یا مقصر می‌داند، دولت، گالری‌ها، انجمن یا هنرمند را. در این زمینه واقعا شیوه نظارتی یا اجرایی خاصی را در دستور کار خود دارید؟

ما با گالری‌ها همکاری داریم، در مقابل‌شان نایستاده‌ایم، اگرچه می‌توان به عملکرد گالری‌ها در جای خود پرداخت. شما درست می‌فرمایید، فضایی در میان نسل جوانی که پا به میدان گذاشته‌اند و تلاش می‌کنند، شکل گرفته است و هستند کسانی که می‌خواهند سریع‌تر قله‌های افتخار را فتح کنند و بازار خاص خود را بیابند. درواقع مسئول تجربه و آثار تولیدشده هر هنرمند، خود اوست. ما اعتقاد داریم هیچ راه میان‌بری در هنر وجود ندارد، باید تلاش کرد. اما حرکتی که باید پُررنگ‌تر شود، بحث نقد کارآمد در جامعه هنری ماست؛ نقدی که نه ناپود کند و نه مجیز بگوید، بلکه راهگشا باشد. با وجود تلاش‌های چند سال اخیر در مجلات هنری درباره نقدنویسی، هنوز کمبود و کم‌کاری در این حوزه دیده می‌شود. درعین‌حال، باید اجازه داد راه‌های مختلف تجربه شود و افت‌وخیزها رخ دهد. تحلیل و نقد نیز باید جریان داشته باشد.

تجسمی

شات

تکه‌هایی از یک دشت

انکار نمی‌توان کرد هنر مدام در پی یافتن زیبایی است. این زیبایی یا خلق‌شدنی یا احیاشدنی است. به این صورت که زیبایی بوده است و از دست رفته و اکنون هنرمند در پی احیای آن، یا یافتن رد و نشانی از آن، محیط پیرامون خود را می‌جوید و می‌کاود.

کاویدن و جستن، عمل هنرمند است و حال آنکه در خلق یا احیا چقدر موفق باشد، این به ساحت، درجه و مرتبه هنرمند برمی‌گردد که چقدر تلاش کرده، مایه گذاشته و استعداد به خرج داده است تا آنچه باید، به‌منظر عمومی کشیده شود. عکاسی همواره از روحیه جست‌وجوگری بالایی برخوردار بوده است.

به این‌گونه که لنز دوربین مثال چشم‌های انسان مدام در حال دودوک‌کردن، کاویدن و نگاه‌کردن است تا مطلوب کمشده یا دیرپافته یا کم‌تردیده‌شده را بیابد.

مطلوب برای هر هنرمندی یا کسی که پشت دوربین قرار می‌گیرد، از جنبه‌های متفاوتی برخوردار است.

به گالری محسن و کارهای محسن شاهمردی که نگاه می‌کردم، دقیقاً این حس جست‌وجوگری دوربین را دیدم.

عکاس در این‌کارها بسیار به گذشته برگشته و در شهرهای امروزی، سراغی از دشت‌های فراخ و رودهای پرآب و مناظر زیبا را گرفته است؛ تکه‌هایی از زیبایی طبیعی جغرافیایی که اکنون چهره کاملاً متفاوت به‌خود گرفته است. او می‌خواهد سر از کار گذشته این جغرافیایی‌که اکنون درگیر آجر، سیمان و آهن است، دریابورد.

تنها تکه‌های به‌جای‌مانده از گذشته دست‌نخورده این شهر را با دوربین آتالوک شکار کرده و مانند پازلی در گالری محسن کنار هم چیده و برای ما به‌نمایش گذاشته است.

او به بن‌مایه رفته است، خواسته یا ناخواسته، به هستی‌شناسی این جغرافیا نفوذ کرده است.

ماهیت را بیرون کشیده و اصل را بر آنچه به آن عارض شده، یعنی همین ساختمان‌ها و خیابان‌ها و... ترجیح داده و آن را اصالت دانسته و به ما نشان داده است؛ اصالتی که تهران امروز، به عنوان شهری که سوزه او بوده، از آن بی‌بهره یا کم‌بهره است. شاهمردی ما را با گذشته روبرو کرده است که از آن به قدر چند ارزن البته در مقیاس جغرافیای وسیع برابیم باقی مانده، از گذشته این شهر حرف زده که طی صدسال اخیر به‌کل رخت دیگری بر تن کرده است.

این فضاهای ادراک‌شده و احساس‌شده و به نمایش گذاشته شده، آن‌هم با دوربین قدیمی آتالوک و شگرد مستندنگارانه بی‌شلیه‌وپیله، توانسته منظور عکاس را که به همه‌جا نگاهی جست‌وجوگرانه و البته گذشته‌نگارانه داشته، برساند. او می‌خواسته به اصالت این مکان‌ها نزدیک شود. ماهیت یک خانه زمین اوست.

اصل، زمین است و این زمین اصل‌تش به متصل‌بودنش به دشتی فراخ بوده است و آن‌وقت بوده که از زیبایی و جذابیت برخوردار بوده است.

اکنون، دیگر از آن زیبایی چیزی باقی نمانده و تنها باید به نگاه‌کردن به فضاهای خالی که آنها هم، همواره در معرض و در التهاب چنگ‌انداختن و آزمایش‌رفتن هستند، بشینیم.

این شاید اساسی‌ترین اتفاقی است که در این عکس‌ها به‌نمایش درآمده و از آن سخن گفته است. اما آیا این می‌توانست سوزه خوبی برای یک عکاس باشد. به‌نظر من بله، نتنها امروز که در تمام طول تاریخ و در آینده هم می‌تواند جست‌وجو برای زیبایی از دست‌رفته یک سوزه مناسب برای یک عکاس مستندنگار شهری باشد.

دوربین‌ها آمده‌اند که این حداقل کار را برای من انجام دهند.

شق

اتاق روشن

چند سطر درباره نمایشگاه عکس هیژا رحیمی نیا پرت‌ه‌نگاری برای تاریخ



حسین کنجی عکاس و پژوهشگر

چهره انسان شاید اولین منظره‌ای است که عکاس به‌سراغش می‌رود برای اینکه بتواند عزیزان و اطرافیان‌ش را برای همیشه در تاریخ حفظ کند و پیش چشمش، آنها را داشته باشد؛ ترجیحا با لبخند تا خاطره را ثبت کرده باشد. این خاطره بازی یا حفظ یک چهره برای این است که علاقه وجود دارد و سعی در به‌ثبت‌رساندن و نگاه‌داشتن آن کسی را دارد که بدو علاقه‌مند است. این از یک عکاس خانوادگی برمی‌آید. ولی عکاس حرفه‌ای به جامعه‌اش و محیط پیرامونش، چنین نگاهی دارد و دو آینم نگاه‌دارنده و زیبایی‌شناسانه و البته تاریخ‌نگارانه را لحاظ می‌کند؛ به‌خصوص وقتی متعلق به قوم یا مجموعه‌ای از انسان‌ها باشد که در سالیان بسیار، منحصربه‌فردی خود را نگاه داشته‌اند. در ایران قوم‌های بسیاری می‌زیست‌اند که اکنون شاید جز برخی نام و نشان‌ها، چیزی از آنها باقی نمانده است. در یک نگاه از بالاتر در جامعه جهانی هم این‌گونه بوده است. دیگر ما نشانی از برخی اقوام نداریم. جز برخی آثار که در موزه‌ها نگهداری می‌شود. امروزه که هنر به این وسعت، دامن خود را پهن کرده و زیبایی، که این‌چنین در مخاطره آزمایش‌رفتن است و ابزارهای جدید از قدرت ثبت‌کردن و حفظ‌کردن آنچه از میان می‌رود، برخوردارند، بی‌شک یکی از کارهای عکاسان، به‌خصوص آنها که به مستندنگاری و تاریخ‌نگاری اقوام علاقه دارند، حفظ و نگهداری همین آداب، نشانه‌ها و چهره‌هاست. شاید اینجاست که لازم است عکاسان به سمت مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی بروند. اینجاست که به اتفاقات بین‌رشته‌ای نیازمند است. هیژا رحیمی نیا، آموزه‌هایش (نشانه‌هایش) را به کاری طراحان آزاد آورده است تا بخشی از این بار تاریخی را برای قومی که خود متعلق بدان است، بر دوش بکشد؛ قومی که به گفته خود هیژا، سختی گذشته بار سنگین زندگی و طعم تلخ مرگ را می‌توان به‌خوبی از چهره‌هایشان دریافت.

جان دویی John Dewey می‌گوید: «فرهنگ و ادب، معیار جغرافیایی دارد. مکانیت هر جایی، با ارزشمندی‌های ثبت به مفهوم درمی‌آید. من با بخش اول این سخن کاری ندارم، برایم بخش دوم این‌جمله اهمیت دارد. آنجا که مکانیت و البته فرهنگ با ارزشمندی‌های ثبت به مفهوم درمی‌آید. آنجاست که می‌توان جامعه، قوم، طبقه را شناخت و مفهوم و تاریخش را ثبت کرد و شناساند. در آثار هیژا به‌خوبی می‌توان تاریخ دردها و آلام، لبخندها و روزهای شاد را در خط‌به‌خط چهره‌های چهره افراد این پرت‌ره‌ها دید؛ پرت‌ره‌هایی که در عمق نگاهشان همه‌چیز پیداست. از زشت‌ترین امور انسانی تا انسانی‌ترین امور زمینی به‌خوبی در حال به‌نمایش‌درآمدن و ریخت‌شناسی است. عکاسی در اینجاهاست که خودی نشان می‌دهد و تنه به تاریخ، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌زند. اینجاهاست که می‌تواند به کمک شناخت جامعه و مکان و زمان و انسان بیاید. در این باب، پی‌بروردیو در کتاب «عکاسی هنر میان‌مایه» به نحو دقیق و عمیقی بسیاری از معانی و ابعاد اجتماعی «عمل عکس‌گرفتن» را توضیح داده، با جان برجر در کتاب «درباره نگریستن» کاربردهای اجتماعی عکاسی را نشان داده است، اینجااست که بسیاری از جامعه‌شناسان مدرن حتی دوربین‌به‌دست



شده‌اند، زیرا دوربین ابزار خوبی برای تحقیق است. دوربین‌ها کمک می‌کنند تا محققان جزئیات زیادی از کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی را ثبت و ضبط و مشاهده کنند. همچنین دوربین‌ها کمک می‌کنند تا جامعه‌شناسان وضعیت‌های اجتماعی را شناسایی کنند تا برای نسل‌های آینده محفوظ بمانند. هوارد بکر، کاربرد دوربین به‌منابیه ابزار تحقیق را این‌گونه توصیف می‌کند: دوربین را به عنوان مهارت فوک‌الندک را در نظر بگیرید که به ثبت و تهیه رونوشت می‌پردازد؛ درست مثل یک ماشین تایپ. مردم از ماشین‌های تایپ برای اهداف گوناگون بهره می‌برند: رونویس یک آگهی برای فروش اجناس، نوشتن داستان برای روزنامه‌ها، داستان‌های کوتاه، دفترچه‌های راهنما، زندگی‌نامه‌ها، تاریخ‌نگاری، مقاله‌های علمی، نامه و... ماشین تایپ خنثی هریک از این‌کارها را به همان کیفیتی که نوشتن فوک‌الندک را در قالب معادل مشخصی برای نمونه زبانی آن انجام داده‌اند و هیژا به عنوان یک عکاس مسئول و از همان تبار، به‌خوبی توانسته آلام و دردها را در این پرت‌ه‌نگاری‌ها نمایان کند و نامه‌ها و نوشته‌هایش را به صورت بصری به‌نمایش بگذارد. او با عکس گزارش‌نویسی کرده است، برای تاریخ و آینده، جاکرفتن این عکس‌ها در قاب‌های کهنه و دست دوم و قدیمی و بهره‌بردن از آتالوک و تکنیک‌های سنتی چاپ، توانسته این منش عکاس و آنچه او می‌خواسته بدان بپردازد را به‌خوبی نشان دهد. باید اشاره کنم زحمت بسیاری که عکاس برای تکنیک‌های برش، چاپ، جانمایی و استفاده از ورق‌های عکاسی متفاوت و ساده متحمل شده، واقعا ستودنی و قابل‌تقدیر است. هر چند پرداختن به این مردمان به کار و تلاش بیشتری نیاز دارد؛ از ریزترین امور یعنی فرم لباس پوشیدن گرفته تا کلان‌ترین سنن و آداب آنها یعنی مراسم‌ها، اعتقادات، مرام و فرهنگشان، نیازمند کارهای جدی بیشتر از دین است.